

نقد دیدگاه و نمایان درباره حدیث سنه

* حامد محمدیان خراسانی

◆ چکیده

حدیث سفینه که از طرق مختلف در کتب روایی اهل سنت نقل شده است، فضایل بی‌شماری را برای اهل بیت پیامبر ﷺ ثابت می‌کند. با وجود تأیید صحت این حدیث از سوی بسیاری از علمای اهل سنت، سلفیون و وهابیون براساس رویکرد عثمانی خود تلاش کرده‌اند تا با دلایل ضعیف و واهی این حدیث را تضعیف و صدور آن را از پیامبر اکرم ﷺ را انکار کنند. در این مقاله با بررسی یک سند از اسانید این حدیث، اثبات می‌شود که ادعای ضعف این حدیث از سوی وهابیون بی‌اثر است و صحت آن نشان از ضعف دیدگاه‌های گفتار ابن تیمیه و پیروان فکری او در علم حدیث و رجال دارد.

کلیدواژگان: حدیث سفینه، وهابیون، ابن تیمیه، عطیه کوفی، علم رجال.

مقدمه

حدیث مشهور سفینه را می‌توان در بسیاری از مصادر روایی نخستین و معتبر اهل سنت یافت. در منابع مختلف اگر چه ممکن است الفاظ آن با اندکی تفاوت ذکر شده باشد، اما مضمون تمام آنها یکی است و تعدد طرق آن نشان از اعتبار این حدیث در بین محدثان اهل سنت دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث می‌فرمایند:

مثل أهل یتي مثل سفينة نوح من ركبها نجي و من تخلف عنها غرق؛

مثل اهل بیت من، مثل سفینه نوح است. هر کس سوار آن شود، نجات یابد و هر کس از آن جا بماند، غرق می‌شود.^۱

برخی از سلفیان بدون در نظر گرفتن اعتبار حدیث نزد اهل سنت و فقط به دلیل عدم ذکر آن در صحیحین، به تضعیف این حدیث پرداخته‌اند. اما حاکم نیشابوری در مستدرک خود این حدیث را «علی شرط الشیخین» صحیح داشته است. شاید بررسی سندی این روایت نشان می‌دهد که از نظر سند معتبر است و راویان متعددی آن را به طرق مختلف نقل کرده‌اند. در اینجا به جهت اختصار به بررسی یک طریق آن بسنده می‌کنیم.

◆ ناقلان حدیث

حدیث شریف سفینه از طریق هشت تن از صحابه نقل شده است که عبارت‌اند از: امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، عبدالله بن زبیر، ابن عباس، ابوذر غفاری، ابوسعید خدری، انس بن مالک، سلمه بن اکوع و ابوهریره. از میان تابعین، زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام، سعید بن جبیر، حنش بن معتمر، سعید بن مسیب، عطیه بن سعد عوفی،

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴۳.

عامر بن عبدالله بن زبیر، ایاس بن سلمة بن اکوع و رافع غلام ابوذر نیز این حدیث را روایت کرده‌اند.

علمای زیادی این حدیث را نقل کرده‌اند که احمد بن حنبل (۲۴۱-۱۶۴) در فضائل الصحابه^۱، ابن ابی شیبہ (۲۳۵-۱۵۹) در معجم الوسط^۲، ابن قتیبہ دینوری (۲۷۶-۲۱۳) در المعارف^۳، بزار (۲۹۲-۲۱۵) در المسند^۴ (البحر الزخار)، فاکهی (۲۷۵-۲۱۷) در اخبار مکه^۵، طبرانی (۳۶۰-۲۶۰) در المعجم الكبير^۶، ابوالشیخ اصفهانی (۳۶۹-۲۷۴) در أمثال الحديث^۷، ابن عدی (۳۶۵-۲۷۷) در الكامل في الضعفاء^۸، دارقطنی (۳۸۵-۳۰۶) در المؤلف و المختلف^۹، حاکم نیشابوری (۴۰۵-۳۲۱) در المستدرک على الصحيحین^{۱۰}، ابونعیم اصفهانی (۴۳۰-۳۳۶) در حلیه الأولیاء^{۱۱}، آجری (۳۶۰م) در الشریعه^{۱۲}، ابن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳) در الانباه على

۱. فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۹۸۷، ح ۱۴۰۲.

۲. معجم الوسط، ح ۵۵۳۶.

۳. المعارف، ص ۵۷.

۴. المسند، ج ۹، ص ۲۷۵.

۵. اخبار مکه، ج ۳، ص ۱۳۴.

۶. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۴۵؛ المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۳۵۴؛ المعجم الصغير، ج ۲، ص ۸۵.

۷. أمثال الحديث، ج ۱، ص ۱۳۴.

۸. الكامل في الضعفاء، ج ۲، ص ۳۰۶.

۹. المؤلف و المختلف، ج ۳، ص ۱۷۵.

۱۰. المستدرک على الصحيحین، ج ۳، ص ۳۴۳.

۱۱. حلیه الأولیاء، ج ۴، ص ۳۰۶.

۱۲. الشریعه، ح ۱۶۵۳ و ۱۶۵۴.

قبائل الرواة،^۱ قاضی قضاعی (م ۴۵۴) در مسند الشهاب،^۲ خطیب بغدادی (۴۸۳-
 ۳۹۲) در تاریخ بغداد،^۳ ابن مغازلی (م ۴۸۳) در مناقب،^۴ حاکم حسکانی (م ۴۹۰)
 در شواهد التنزیل،^۵ مقدسی (۵۰۷-۴۴۸) در ذخیره الحفاظ،^۶ ابن شجری (۴۵۰-
 ۵۴۲) در الأمالی الشجرية،^۷ فخرالدین رازی (۶۰۶-۵۴۴) در مفاتیح الغیب و تفسیر
 الکبیر،^۸ ابن اثیر جزری (۶۰۶-۵۴۴) در النهاية فی غریب الأثر،^۹ ابن الابار (۶۵۸-
 ۵۹۸) در المعجم،^{۱۰} ابوجعفر طبری (۶۹۴-۶۱۵) در ذخایر العقبی (۷۴۲-۶۵۲)،^{۱۱}
 مزى در تهذیب الکمال،^{۱۲} زرنندی حنفی (م ۷۵۲) در نظم درر السمطین،^{۱۳}
 هیثمی (۸۰۷-۷۳۵) در مجمع الزوائد،^{۱۴} بوصیری (۸۴۰-۷۶۲) در اتحاف الخیرة،^{۱۵}

۱. الأنباه على قبائل الرواة، ج ۱، ص ۱۰.

۲. مسند الشهاب، ج ۵، ص ۲۸.

۳. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۷۲. المتفق والمفترق.

۴. مناقب، ج ۴ و ۵.

۵. شواهد التنزیل، ج ۳، ص ۱۰.

۶. ذخیره الحفاظ، ج ۱۹۹۹، ۲۰۹۱ و ۴۹۴۹.

۷. الأمالی الشجرية، ج ۱، ص ۱۲۷.

۸. مفاتیح الغیب، ذیل آیات ۲۰-۲۶ سوره شوری.

۹. النهاية، ج ۲، ص ۷۰۸.

۱۰. المعجم، ج ۱، ص ۳۷.

۱۱. ذخایر العقبی، ج ۱، ص ۱۷.

۱۲. تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۴۱۱.

۱۳. درر المطین، ج ۱، ص ۲۲۸.

۱۴. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۱.

۱۵. اتحاف الخیرة، ج ۷، ص ۲۲۹.

مقریزی (۷۶۶-۸۴۵) در إمتاع الأسماع بما للرسول من الأبناء والأموال والحفدة والمتاع،^۱ خطیب تبریزی (م ۷۴۱) در مشکاة المصابیح،^۲ ابن حجر عسقلانی (۸۵۲-۷۷۳) در المطالب العالیة،^۳ برهان الدین بقاعی (۸۸۸-۸۰۹) در نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور،^۴ صفوری (م ۸۹۴) در نزهة المجالس ومنتخب النفائس،^۵ حافظ سخاوی (۹۰۲-۸۳۱) در البلدانیات،^۶ سیوطی (۹۱۱-۸۴۹) در تفسیر در المنثور،^۷ متقی هندی (۹۷۵-۸۸۸) در کنز العمال،^۸ مناوی (۱۰۳۱-۹۵۲) در فیض الغدیر،^۹ ملا علی قاری (م ۱۰۱۴) در مرقاه المفاتیح،^{۱۰} محبی (۱۰۶۱-۱۱۱۱) در نفحة الریحانة و رشحة طلاء الحانة،^{۱۱} آلوسی (۱۲۷۰-۱۲۱۷) در تفسیر روح المعانی^{۱۲} و قندوزی حنفی (۱۲۹۴-۱۲۲۰) در ینابیع المودة^{۱۳} از جمله این راویان هستند.

۱. إمتاع الأسماع، ج ۱۱، ص ۱۷۸.
۲. مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۳۴۸.
۳. المطالب العالیة، ج ۴، ص ۱۳۰.
۴. نظم الدرر، ج ۸، ص ۶۲۴.
۵. نزهة المجالس ومنتخب النفائس، ج ۲، ص ۴۳۱.
۶. البلدانیات، ج ۱، ص ۱۸۶.
۷. الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۰۴.
۸. کنز العمال، ج ۳۴۱۴ و ۳۴۱۵ و ۳۴۱۶ و ۳۴۱۷.
۹. فیض الغدیر، ج ۵، ص ۵۱۷.
۱۰. مرقاة المفاتیح، ج ۹، ص ۴۸.
۱۱. نفحة الریحانة و رشحة طلاء الحانة، ج ۴، ص ۳۳۰.
۱۲. تفسیر روح المعانی، ج ۲۵، ص ۳۲، ذیل آیه ۲۳ سوره شوری.
۱۳. ینابیع المودة، ج ۱، ص ۸۱.

نقل این روایت در آثار این بزرگان، نشانه پذیرش صحت حدیث است. با بررسی تک تک این آثار می توان به این نکته نیز رسید که بسیاری از محدثان در طول تاریخ این حدیث را پذیرفته اند و به همین علت محبت فراوان اهل بیت و عداوت بنی امیه در دل آنان جای گرفته است. در مقابل، محبت زیاد ابن تیمیه و وهابیون نیز به بنی امیه و پیروی از او، باعث شده بدون دلیل و با کلمات سخیف به انکار فضایل اهل بیت علیهم السلام پردازند که حدیث سفینه یکی از این موارد است.

♦ علمای اهل سنت و حدیث سفینه

در این بخش گفتار برخی از علمای اهل سنت را که قائل به صحت این حدیث هستند، نقل می کنیم. حافظ سخاوی در کتاب *استجلاب ارتقاء الغرف* درباره این حدیث گفته است: «و بعضی هذه الطرق يقوى بعضها بعضاً؛ بعضی از طرق این حدیث، طرق دیگر را تقویت می کند».^۱ علامه سمهودی شافعی نیز شبیه همین کلام را دارد: «و هذه الطرق يقوى بعضها بعضاً».^۲ حاکم نیشابوری نیز پس از روایت این حدیث در مستدرک از طریق ابوذر غفاری چنین می گوید: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم و لم یخرجاه؛ این حدیث بنا بر شرط مسلم صحیح است، اما آن دو (بخاری و مسلم)، آن را در صحیحین نیاورده اند».^۳ ابن حجر هیتمی نیز می گوید: «وجاء من طرق كثيرة يقوي بعضها بعضاً».^۴ سیوطی،^۵ شیخ بن عبدالله بن عیدروس،^۶ شیخ

۱. استجلاب ارتقاء الغرف، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲. جواهر العقدين، ص ۲۶۱.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۴۳.

۴. الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۶۷۵.

۵. نفحات الأزهار، ج ۴، ص ۸۲.

۶. همان، ص ۸۸.

محمد بن یوسف تونسلی مالکی^۱ و احمد زینی دحلان^۲ (مفتی شافعیه در حرمین شریفین) نیز این حدیث را صحیح شمرده‌اند.

♦ تضعیف حدیث سفینه از سوی وهابیان

علی‌رغم نقل این حدیث در بسیاری از کتب اهل سنت، ابن تیمیه و برخی دیگر از سلفیان و وهابیان به انکار این حدیث پرداخته و با عبارات تنیدی تلاش کرده‌اند تا صحت این روایت و بعضی دیگر از روایات مرتبط با فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را انکار کنند. ابن تیمیه درباره حدیث سفینه چنین می‌گوید:

حدیث «مثل اهل بیت من همانند سفینه نوح است» نه سند صحیحی دارد و نه در کتاب‌های حدیثی قابل اعتماد، ذکر شده است و اگر کسی مانند هیثم کشان در شب که احادیث مجعول را روایت می‌کند، این را نقل کرده باشد، چیزی جز وهن و سستی بر آن نمی‌افزاید.^۳

شیخ عبدالله فرزند محمد بن عبدالوهاب نیز این حدیث را از احادیث ساختگی و مجعول می‌داند:

از شیخ عبدالله سؤال شد: آیا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفته است که اهل بیت پیامبر همانند سفینه نوح هستند؟ شیخ جواب داد: این حدیث نیز حدیث دروغی است که به پیامبر نسبت داده شده است و در آنچه از اهل حدیث به ما رسیده است، آنان سند صحیحی برای آن نمی‌شناسند.^۴

۱. السیف الیائی، ص ۹.

۲. او در عبارت خود چنین می‌گوید: «و صح عنه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم من طرق». ایشان چندین طریق از این حدیث را صحیح

می‌داند (الفتح المبین، ص ۳۱۶).

۳. منهاج السنّة، ج ۷، ص ۳۹۵.

۴. الدرر السنّیه، ج ۱، ص ۲۴۸.

در کتاب دیگری از همین گروه نیز آمده است:
محور این حدیث بر مجموعه‌ای از روایات ضعیف و متروک است،
و از آنچه گذشت، معلوم شد که حدیث باطل است و احتجاج به آن
صحیح نیست.^۱

البانی، محدث بزرگ سلفی، نیز از کسانی است که این حدیث را ضعیف می‌داند.
او در کتاب *سلسلة الاحادیث الضعيفة والموضوعة* تمام اسناد و طرق حدیث را ضعیف
می‌داند که یک نمونه آن همین طریقی است که در این مقاله به بررسی آن
پرداخته‌ایم. او درباره این طریق می‌گوید:

تنها ابوحامد آن را از ابوسلمه نقل کرده است و عبدالعزيز
بن محمد در نقل آن متفرد است و کسی را نیافتم که شرح حال این
سه را بیان کند و عطیه عوفی، ضعیف است.

او سپس می‌گوید:

با این تخریج و تحقیق برای ناقد بصیر آشکار می‌گردد که
بیشتر طرق حدیث در نهایت ضعف قرار دارند و این حدیث با
مجموع طریق‌ها تقویت نمی‌شود.^۲

با بررسی سند، نادرستی این ادعاهای واهی روشن خواهد شد.

♦ شگرد ابن تیمیه در تضعیف احادیث

ابن تیمیه شگرد خاص و منحصر به فردی در بیان روایات دارد. در اغلب موارد، نقل
حدیث او همراه با جزمیت و قاطعیت است که این امر تأثیر زیادی در قانع شدن و
سکوت مخاطب دارد؛ مثلاً او با قاطعیت می‌گوید فلان حدیث در هیچ‌یک از کتب
سنن وارده نشده و یا احدی از سلف به آن عمل نکرده است، اما هنگامی که محقق به
این کتاب‌ها مراجعه می‌کند، خلاف آن را می‌یابد. همین شگرد باعث شده است که

۱. *المفصل فی الرد علی شبهات أعداء الإسلام*، ص ۷۱.

۲. *سلسلة الأحادیث الضعيفة*، ج ۱۰، ص ۵-۱۰.

بعضی تحت تأثیر این عبارات قرار بگیرند و او را از بزرگان حدیث بدانند و احادیثی را که او انکار کرده است، به تقلید از او انکار کنند. ذهبی از جمله این افراد است که درباره ابن تیمیه چنین می‌گوید: «حق أن يقال إن كل حدیث لا يعرفه ابن تیمیه، ليس بحديث؛ شایسته است گفته شود هر حدیثی که ابن تیمیه آن را نشناسد، حدیث نیست».^۱

زیاده‌روی ابن تیمیه در رد احادیث صحیح به اندازه‌ای است که اعتراض البانی را که از پیروان فکری اوست، در پی داشته است. او در *السلسلة الصحيحة* بارها این اعتراض را مطرح می‌کند که ما از باب نمونه، تنها به گفتار البانی در ذیل حدیث «أنت ولي كل مؤمن بعدي» اشاره می‌کنیم:

واقعاً عجیب است که ابن تیمیه جرئت بر انکار و تکذیب این حدیث همانند حدیث گذشته در کتاب *منهاج السنة* کرده است... دلیل تکذیب این حدیث از سوی او را چیزی جزء شتاب و مبالغه او در رد شیعه نمی‌دانم.^۲

از گفتار بزرگان علم حدیث چنین برداشت می‌شود که اظهارات ابن تیمیه در مورد حدیث قابل توجه و اتکا نیست. ابن حجر عسقلانی در این باره چنین می‌گوید: او در ردیه‌اش بر (کتاب *منهاج الكرامة* نوشته) علامه حلی بسیاری از احادیث خوب را، از آنجا که به مصادر آنها دسترسی نداشته، رد کرده است؛ زیرا او به حافظه و آنچه در سینه داشت، اعتماد می‌کرد، ولی انسان در معرض فراموشی است و چه بسیار مواردی وجود دارد که به دلیل مبالغه وی در توهین به کلام رافضی (علامه حلی)، ابن تیمیه را به توهین به علی عليه السلام کشانده است.^۳

۱. ابن تیمیه، *حیاته، عقائده*، ص ۶۹.

۲. *السلسلة الصحيحة*، ج ۳، ص ۱۵۶.

۳. *لسان المیزان*، ج ۶، ص ۳۱۹.

حافظ جزری نیز در کتاب *أسنی المطالب* درباره حدیث «من كنت مولا فلهذا على مولا» می‌گوید: «به سخن کسی که از این علم اطلاعی ندارد و تلاش کرده است تا این حدیث را تضعیف کند، توجه نمی‌شود».^۱ این سخن به کلام ابن تیمیه اشاره دارد که قسمت اول حدیث غدیر را ضعیف و قسمت دوم را مجعول می‌داند.^۲

♦ بررسی سند حدیث

در این نوشتار، راویان یک طریق این حدیث از منابع اهل سنت بررسی می‌شوند تا به حول و قوه الهی وثاقت راویان این حدیث و همچنین ادعای دروغین بعضی از وهابیون و سلفیون آشکار گردد.

طبرانی در *معجم/اوسط* و *معجم صغیر* می‌گوید:

حدثنا محمد بن عبد العزيز بن محمد بن ربيعة الكلابي أبو مليل كوفي، قال: حدثنا أبي قال: حدثنا عبد الرحمن بن أبي حماد، عن أبي سلمة الصائغ، عن عطية، عن أبي سعيد الخدري قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «إنما مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح، من ركبها نجا، ومن تخلف عنها غرق و إنما مثل أهل بيتي فيكم مثل باب حطة في بني إسرائيل، من دخله غفر له»^۳

از ابوسعید خدری روایت شده است که گفت: از پیامبر شنیدم: مثل اهل بیت من همچون سفینه نوح است: هرکس سوار آن شود، نجات یابد و هرکه از آن جا بماند، غرق می‌شود. مثل اهل بیت من

۱. *أسنی المطالب*، ص ۴۸.

۲. برای اطلاع بیشتر از روش ابن تیمیه در برخورد با احادیث به مقاله ارزشمند «نگرشی کوتاه بر جایگاه ابن تیمیه در علم حدیث و رجال»، نوشته استاد سید حسن آل مجدّد شیرازی در شماره سوم مجله *سراج منیر* رجوع کنید.

۳. *معجم الأوسط*، ج ۴، ص ۲۸۴.

همچون باب حطه در میان بنی اسرائیل است. هر کس داخل آن شود، آمرزیده شود».

♦ دو قاعده رجالی

قبل از بررسی و شرح حال راویان این حدیث، به دو قاعده رجالی اشاره می‌کنیم تا در حین بررسی روات، نیازی به تکرار آن نباشد.

قاعده اول

ابن ابی حاتم رازی در کتاب جرح و تعدیل چنین می‌گوید:

ما در این کتاب اسامی راویان زیادی را بدون بیان جرح یا تعدیلی درباره آنان ذکر کردیم تا این کتاب شامل هر کسی باشد که از او علمی رسیده است، به امید آنکه جرح و یا تعدیلی درباره آنان بیابیم و به آنها ملحق کنیم.^۱

شیخ عبدالفتاح ابو غده، در تعلیق بر این کلام ابن ابی حاتم چنین می‌گوید: این کلام نفی نمی‌کند که سکوت ابن ابی حاتم درباره راویان، تعدیل ضمنی آنان باشد که البته پایین‌تر از تعدیل صریح است. او اگر جرحی می‌یافت، حتماً آن را ذکر می‌کرد... اگر او و دیگران درباره یک راوی جرحی ذکر نکرده‌اند، اصل مبراً بودن او از جرح است؛ چرا که برای جرح باید جارحی وجود داشته باشد و لذا سکوت جارح، نشان از تعدیل ضمنی او دارد.^۲ ابو غده نیز در معرفی ابن ابی حاتم و تلاش او و ائمه حدیث برای معرفی روات چنین می‌گوید:

او حافظ، ناقد و امام در حدیث است که این صفات از حفظ، اطلاع و آگاهی او از احوال راویان حکایت دارد. لذا اگر او برای یک راوی به رغم امید او به وجود جرح، جرحی ذکر نکرد، نشان می‌دهد که او بدون شک

۱. الجرح والتعدیل، ج ۲، ص ۳۸.

۲. الرفع والتکمیل، ص ۲۳۰.

جستجو کرده و هر آنچه را که توانسته، جمع آوری کرده است، اما جرحی نیافته است که ذکر کند.^۱

◆ قاعده دوم

در کتاب *الجرح و التعديل* عبدالرحمن بن ابی حاتم نیز درباره تقویت راوی به واسطه روایت ثقة از او چنین آمده است:

روایت ثقة از کسی که طعنی درباره او ذکر نشده است، موجب تقویت او می‌شود، اما روایت ثقة از کسی که طعنی درباره او ذکر شده است، موجب تقویت آن شخص نمی‌شود... . از پدرم سؤال کردم: آیا روایت ثقات از غیر ثقة موجب تقویت او می‌شود؟ پدرم گفت: اگر به ضعف معروف باشد، روایت ثقة از او موجب تقویت او نمی‌شود، اما اگر مجهول باشد، روایت ثقة از او، به او سود می‌رساند.^۲

علامه محدث محمد عبدالرشید نعمانی نیز درباره این کلام ابن ابی حاتم می‌گوید: این کلام تصریح دارد بر اینکه روایت ثقة از شخص تضعیف نشده، موجب تقویت آن شخص می‌شود و لذا سکوت بخاری، ابن ابی حاتم و دیگران در صورتی که ثقة از او روایت کند، موجب تقویت او می‌شود و لذا ابن حجر مکرر می‌گوید که بخاری یا ابن ابی حاتم فلان راوی را ذکر کرده‌اند، اما جرحی برای او ذکر نکرده‌اند.^۳

این مسلک را عده‌ای از علمای بزرگ حدیث همچون ابن دقیق العید، هیتمی، بدرالدین زرکشی، عبدالسلام بن تیمیه (جد ابن تیمیه مشهور)، ابن عبدالهادی حنبلی (شاگرد ابن تیمیه) و دیگران اختیار کرده‌اند و این‌گونه راوی را «مستور الحال» نامیده‌اند و جماعتی از علما همچون ابوحنیفه و ابن حبان، روایت مستور را پذیرفته‌اند.

۱. همان، ص ۵۵۴.

۲. *الجرح و التعديل*، ج ۲، ص ۳۶.

۳. *الرفع و التكميل*، ص ۲۳۱.

♦ بررسی حال راویان حدیث

۱. محمد بن عبد العزیز بن محمد بن ربیعۃ الکلابی: دارقطنی راویان زیادی را نقل می کند که از محمد بن عبد العزیز بن محمد بن ربیعۃ الکلابی روایت نقل کرده اند. طبرانی نیز در معجم کبیر و اوسط از او روایت های زیادی نقل کرده است. درباره وثاقت او در تاریخ بغداد چنین آمده است: حدثني علي بن محمد بن نصر قال: سمعت حمزة بن يوسف يقول: سألت الدارقطني عن محمد بن عبد العزیز بن محمد بن ربیعۃ الکلابی أبا مليل الكوفي، فقال ثقة.^۱ این قول دارقطنی تصریح بر وثاقت محمد بن عبد العزیز دارد و درباره او هیچ جرحی نیز وارد نشده است و لذا هیچ مشکلی درباره این راوی وجود ندارد. ذهبی نیز درباره او چنین می گوید: «و هو محمد بن ربیع مشهور من طبقة وكيع: او محمد بن ربیعۃ از طبقه وکیع و مشهور است.^۲

۲. عبد العزیز بن محمد بن ربیعۃ الکلابی: او پدر محمد بن عبد العزیز است و او نیز روایت های زیادی از پدرش نقل کرده است. درباره عبد العزیز بن محمد تعدیل و یا جرحی نیافتیم، لیکن اعتبار او بر اساس قاعده دوم بحث، (روایت ثقه - فرزندش و دیگران - از او) اثبات می شود و حدیث او مورد پذیرش است.

۳. عبد الرحمن بن أبي حماد: نام او عبد الرحمن بن شکیل است. در کتاب الجرح و التعديل ابو حاتم رازی درباره او چنین آمده است:

او از بسام صیرفی و عمر بن ذر، و یوسف بن عدی از او روایت کرده و ابو محمد گفته است که او عبد الرحمن ابی حماد مقری کوفی است که از شیبان نحوی، فطر بن خلیفه، حمزه زیات، عیسی بن عمر، هشیم و ابن مبارک روایت کرده است. ابوسعید اشج، هارون

۱. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲. تاریخ الإسلام، ج ۲۲، ص ۱۸۰.

بن‌حاتم، اسحاق بن‌حجاج رازی طاحونی و محمد بن‌اسماعیل
احمسی نیز از او روایت کرده‌اند.^۱

حاکم نیشابوری روایات زیادی نقل می‌کند که یکی از راویان آن عبدالرحمن
بن‌ابی‌حماد است و در پایان تأکید می‌کند: «هذا حدیث صحیح الإسناد و لم یخرجاه؛
سند این حدیث صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را روایت نکرده‌اند».^۲
شایان ذکر است که ذهبی در تلخیص مستدرک نیز هیچ ایرادی بر عبدالرحمن
بن‌ابی‌حماد ذکر نمی‌کند.^۳ همانگونه که دیدیم، ابوحاتم نیز هیچ جرحی برای او ذکر
نکرد و لذا طبق قاعده‌ای که اول بحث ذکر کردیم، او ثقه و مورد اطمینان است و بر
روایات او هیچ ایرادی وارد نیست. در علل دارقطنی نیز او از اصحاب بزرگ حمزه و
ابوبکر بن‌عیاش در قرائت ذکر شده است.^۴

۴. راشد بن‌سعد أبو سلمة الصایغ الکوفی مولى فزارة: ابن‌ابی‌حاتم درباره او

چنین می‌گوید:

ابوسلمه صائغ از شعبی و زید احمسی روایت کرده است و ثوری
و ابن‌مبارک و وکیع و ابونعیم از او حدیث نقل کرده‌اند.^۵

خطیب بغدادی نیز درباره او می‌گوید:

ابوسلمه مولای فزاره است و از زید بن‌علی بن‌الحسین ع و
عطیه عوفی روایت نقل کرده است و سفیان ثوری و حمزه زیات
قاری و عبدالرحمن بن‌ابی‌حماد که هر سه کوفی‌اند، از او روایت
کرده‌اند.^۶

۱. همان، ج ۵، ص ۲۴۴.

۲. مستدرک، ج ۳، ص ۲۴۵، ح ۲۹۴۹.

۳. برای نمونه به حدیث ۲۹۴۹ مستدرک رجوع کنید.

۴. علل دارقطنی، ج ۳، ص ۱۹۷.

۵. الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۴۸۵.

۶. المتفق والمفترق، ج ۱، ص ۴۶.

آجری نیز می‌گوید:

از ابوداود درباره ابوسلمه صائغ سؤال کردم که وکیع از او روایت

نقل کرده است. پاسخ داد: درباره او جز خیر و نیکی ننشیده‌ام.^۱

در کتاب تهذیب/تهذیب در ترجمه عیسی بن عبدالرحمن سلمی، در ادامه سؤال آجری علاوه بر عبارت قبلی، جمله «ثم قال: ثقة» نیز وجود دارد که به اشتباه این عبارت بر سلمی تطبیق داده شده است.^۲

در میزان الاعتدال/درباره او چنین آورده است: «راشد أبوسلمة الكوفي عن أبي سلمة بن عبد الرحمن قال الأزدي ضعيف».^۳

بر اساس آنچه ما در کتب رجالی یافتیم، تنها شخصی که به جرح ابوسلمه صائغ پرداخته، ازدی است که برای روشن شدن میزان اعتبار تضعیفات او، کلام بعضی از علمای رجال را درباره وی ذکر می‌کنیم.

در همان کتاب میزان الاعتدال/درباره وی آمده است:

ازدی از موصلی و باغندی و طبقه آن دو روایت کرده است و

کتاب بزرگی در جرح و ضعفا دارد که اشکالاتی بر او وارد است...

برقانی او را تضعیف کرده است و ابونجیب عبدالغفار ارموی می‌گوید

که دیدم اهل موصل ابوالفتح را ناچیز و ضعیف می‌شمروند و خطیب

نیز گفته است که در حدیث او مناکیر وجود دارد....^۴

علمای حدیث نیز تجریحات ازدی را نمی‌پذیرند. ابن حجر در جاهای متعدد از کتاب

هدی الساری، درباره تضعیفات ازدی چنین می‌گوید:

۱. سؤالات أبي عبيد الآجري، ص ۳۰۳.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۸، ۱۹۶.

۳. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۹.

۴. همان، ج ۳، ص ۵۰۲.

لا عبرة بقول الأزدی، لأنه ضعيف، فكيف يعتمد في تضعيف الثقات؛ ازدی ضعيف است و قول او معتبر نیست. حال چگونه می‌شود در تضعيف ثقات به حرف او اعتنا شود؟» و لا يعتمد على الأزدی؛ اعتمادی به حرف ازدی نیست». «قدمت غير مرة أنَّ الأزدی لا يعتبر تجريحه لضعفه هو، بارها گفته‌ام که تجريحات ازدی به خاطر ضعف او معتبر نیست.^۱

مزى در تهذيب الكمال نیز کلام خطيب بغدادی را نقل و درباره ابوسلمه به همان کلام بسنده می‌کند. بنابراین هیچ ایرادی بر عبدالرحمن بن ابی حماد وارد نیست و حدیث او مقبول و معتبر است. ۵. عطيه عوفي: در ابتدا به ذکر توثیقات عطیه می‌پردازیم و سپس به بررسی جرح‌هایی که درباره او ذکر شده است، خواهیم پرداخت. ابن معین، عطیه را فرد صالحی می‌داند:

از یحیی شنیدم که گفت: عطیه عوفی همان عطیه جدلی است و از یحیی پرسیده شد: حدیث عطیه چگونه است؟ گفت: صالح است.^۲

ترمذی نیز حدیث عطیه را در کتاب مناقب باب حدیث غریب «لا یحِلُّ لأحد أن یجنب فی هذا المسجد غیری و غیرک» حسن می‌داند.^۳ بخاری در الأدب المفرد،^۴ ابوداود^۵ و ابن ماجه از او روایت نقل کرده‌اند. ابن سعد در کتاب طبقات درباره او چنین می‌گوید:

۱. الرفع والتکمیل، ص ۲۷۳.

۲. تاریخ ابن معین، ج ۱، ص ۳۶۳، شماره ۲۴۴۶.

۳. سنن ترمذی، ص ۱۰۱۸.

۴. الأدب المفرد، باب قبله الصبیان.

۵. سنن أبی داود، ج ۱، ص ۱۶۲، ح ۱۶۳۷.

عطیه همراه با ابن‌اشعث علیه حجاج خروج کرد و هنگامی که سپاه اشعث شکست خورد، او به فارس فرار کرد و حجاج به محمد بن قاسم ثقفی نوشت: «عطیه را احضار کن. اگر علی بن‌ابی‌طالب را سب کرد (به او کاری نداشته باش) و اگر خودداری کرد، به او چهارصد ضربه تازیانه بزن و موی سر و ریشش را بتراش». او عطیه را فرا خواند و نامه حجاج را بر او خواند. عطیه از انجام آن کار خودداری کرد، پس ثقفی به او چهارصد تازیانه زد و موی سر و ریشش را تراشید. هنگامی که قتیبه والی خراسان شد، عطیه به آنجا رفت و در خراسان ماند؛ تا آنکه عمر بن‌هبیره فرمانروای عراق شد. عطیه به او نامه‌ای نوشت و اجازه خواست تا به کوفه بیاید. او اجازه داد و عطیه به کوفه آمد و در آنجا ماند، تا آنکه در سال ۱۱۱ ق درگذشت. ان شاء الله او ثقه است و احادیث خوبی دارد و گروهی از مردم به احادیث او احتجاج نمی‌کنند.^۱

این کلام ابن‌سعد که تصریح در تشیع عطیه و خودداری او از سب علی بن‌ابی‌طالب دارد، علت بسیاری از حملات علیه عطیه را آشکار می‌سازد. ابوبکر بزار نیز گفته است که بزرگان قوم از او روایت کرده‌اند.^۲ هیشمی نیز درباره او گفته است: «عطیه بن‌سعد ضعیف است، اما توثیق شده است».^۳

سبط ابن‌الجوزی نیز در تذکرة الخواص درباره او گفته است: «کان ثقة».^۴ عجلی نیز درباره او گفته است: «تابعی ثقة لیس بالقوی».^۱

۱. طبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۷، ش ۲۳۶۷.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۰۱.

۳. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۷۴.

۴. تذکرة الخواص، ص ۴۲.

ابن جریر طبری نیز درباره او می‌گوید: «احادیث زیادی را روایت کرده است و ان شاء الله ثقه است».^۲

ابن حجر در کتاب تقریب/التهذیب نیز او را صدوق می‌داند: «صدوق یخطئ کثیراً و کان شیعیاً مدلساً».^۳

در این میان کلام ابن حجر در تخریج/الأذکار خواندنی است که علت تمام ضعف‌ها و اشکالات وارد بر عطیه را توضیح می‌دهد:

ضعف عطیه تنها از جهت تشیع و تدلیس او آمده است، و گرنه او به خودی خود صدوق و راست‌گوست و بخاری در کتاب‌الادب المفرد و ابوداود احادیثی را از او نقل کرده‌اند و ابوداود در برابر این روایات سکوت کرده (و از ضعف آنان سخن نگفته است). ترمذی نیز تعدادی از احادیث او را حسن می‌داند؛ در حالی که بعضی از این احادیث را تنها او روایت کرده است.^۴

ابن ابی حاتم رازی در کتاب الجرح و التعذیل درباره عطیه چنین می‌گوید:

أنا عبد الله بن أحمد بن محمد بن حنبل فيما كتب إلي قال: سمعت أبي و ذكر عطية العوفي فقال: هو ضعيف الحديث بلغني ان عطية كان يأتي الكلبی فيأخذ عنه التفسير، وكان الثوري وهشيم يضعفان حديث عطيه... قرئ على العباس بن محمد الدوري قال: قيل: ليحيى بن معين كيف حديث عطية؟ قال: صالح.

همچنین می‌گوید:

۱. معرفة الثقات، ج ۲ ص ۱۴۰.

۲. تاريخ الطبري (المنتخب من ذيل المذيل)، ج ۸، ص ۱۲۸.

۳. تقریب التهذیب، ص ۴۳۲.

۴. نتائج الأفكار في تخریج الأذکار، ج ۱، ص ۲۶۷.

سألت أبي عن عطية العوفي. فقال: ضعيف الحديث يكتب حديثه

و أبو نضرة أحب إلي من عطية. سئل أبو زرعة عنه. فقال: كوفي لين.^۱

در این گفتار ابن ابی حاتم به نقل از احمد بن حنبل، علت ضعف عطیه را اخذ تفسیر از کلبی بیان می‌کند. در مقابل، ابن معین حدیث عطیه را صالح می‌داند. در تهذیب/تهذیب منشأ این نقل را خود کلبی ذکر می‌کند:

عطیه از ابوسعید احادیثی شنید، اما هنگامی که ابوسعید مرد، در صفه^۲ کلبی حاضر می‌شد و احادیث کلبی را حفظ می‌کرد و کنیه او را ابوسعید گذاشت و از او روایت نقل می‌کرد. اگر به او گفته می‌شد که چه کسی این حدیث را به تو گفته است، می‌گفت ابوسعید، و دیگران گمان می‌کردند که منظور ابوسعید خدری است؛ در حالی که منظور او کلبی بود... . ابن حبان در کتاب ضعفاء به سندش از ابو خالد احمر روایت کرده است که کلبی به او گفته است: عطیه به من گفت که کنیه تو را ابوسعید قرار دادم و می‌گویم که ابوسعید برای من حدیث گفت.^۳

حال که مشخص شد کلبی نسبت تدلیس به عطیه، داده است، به بیان احوال او از کتب رجالی اهل سنت می‌پردازیم. بعضی از عباراتی که ذهبی در میزان الاعتدال درباره کلبی نقل می‌کند، چنین است:

احمد بن زهیر می‌گوید: به احمد بن حنبل گفتم: آیا مطالعه تفسیر کلبی جایز است؟ گفت: نه. ابن معین گفته است که کلبی ثقه نیست. جوزجانی و دیگران گفته‌اند او بسیار دروغ می‌گوید. دارقطنی و گروهی گفته‌اند او متروک است. ابن حبان نیز درباره او می‌گوید:

۱. الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۳۷۳.

۲. صفه: سایانی که برای ایجاد سایه نصب می‌کرد.

۳. تهذیب/تهذیب، ج ۷، ص ۲۰۱.

مذهب او در دین و دروغ‌های او آن‌قدر آشکار است که احتیاجی نیست تا در بیان اوصاف او اغراق شود.^۱

ابن ابی‌حاتم در *الجرح و التعديل* نیز درباره کلبی چنین می‌گوید:

سفیان ثوری گفت: کلبی به من گفت: آنچه از من از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده‌اید، دروغ است، نقل نکنید... یحیی بن معین گفت که کلبی چیزی نیست، ابوحاتم رازی به پسرش می‌گوید که مردم بر ترک حدیث کلبی متفق‌اند و اهل حدیث سراغ او نمی‌روند... ابوبکر بن خالد از معتمر از پدرش (سلیمان) نقل می‌کند که در کوفه دو دروغ‌گو بودند که یکی از آنها کلبی است.^۲

خلاصه کلام درباره عطیه این است که او صدوق و راست‌گوست و کسی او را به دروغ‌گویی و جعل حدیث متهم نکرده است و اما سخن کسانی که به او نسبت تدلیس داده‌اند، بر اساس روایت کلبی است که بی‌اعتباری آن روشن شد؛ چرا که او متهم به وضع و کذب است و جرح او هیچ اعتباری ندارد. بهترین پاسخ به کسانی که با استناد به سخن کلبی به دنبال تضعیف عطیه هستند، کلام ذهبی در *میزان الاعتدال* است: «ذکر نام او در کتاب‌ها جایز نیست، چه رسد به احتجاج به کلام او (برای تضعیف دیگران)».^۳

اما نسبت تشیع به عطیه، هیچ ضرری به پذیرش روایت او بعد از اثبات صداقت و عدالت او نمی‌زند. اما قول ابن‌معین که ابونضره را بر عطیه برتری داده و گفته است: «سألت عن عطية و عن أبي نضرة فقال : أبو نضرة أحب إلي»،^۴ هیچ ضرری به عطیه نمی‌زند؛ چرا که صرف یک تقدم و برتری است و هیچ اتهام و جرحی متوجه عطیه نشده است. شایان ذکر است که چنین مقایسه‌ای در موارد زیادی واقع شده است، اما

۱. *میزان الاعتدال*، ج ۳، ص ۵۳۴.

۲. *الجرح و التعديل*، ج ۷، ص ۲۷۰.

۳. *میزان الاعتدال*، ج ۳، ص ۵۳۴.

۴. *الجرح و التعديل*، ج ۱، ص ۳۲۱.

هرگز موجب تضعیف راوی نشده است.^۱ سایر جرح‌هایی که درباره عطیه ذکر شده است، جرح مبهم است که بر اساس قواعد، هرچند این تجریحات زیاد باشد، تأثیرگذار نخواهد بود و در این موارد به تعدیلات او توجه می‌شود و آنها ملاک قضاوت درباره عطیه قرار می‌گیرد.

♦ نتیجه‌گیری

با بررسی مجموع سند معلوم شد که برای محمد بن عبدالعزیز بن محمد بن ربیعۃ الکلابی، پدرش و عبدالرحمن بن ابی حماد نه تنها هیچ جرحی وارد نشده است، بلکه محمد بن عبدالعزیز توثیق شده است و آن دو راوی دیگر روایت‌های زیادی دارند و روایات آن دو بر اساس دو قاعده رجالی یاد شده است و هیچ ایرادی بر روایت آنها نیست.

تنها جرح ابوسلمه از سوی ازدی بود که اقوال علمای رجال را در معتبر نبودن تضعیفات او ذکر کردیم و لذا روایات او اشکالی ندارد و وثاقتش ثابت است. درباره جرح عطیه، یکی تدلیس کلبی بود که این جرح به آنکه ناقل این تدلیس، شخص کلبی است و او متهم به کذب و دروغ است، پذیرفته نیست. جرح دیگر، تشیع او بود که این جرح با اثبات صداقت او هیچ ضرری به روایت او نمی‌زند. لذا این روایت معتبر است، خصوصاً که این روایت در باب مناقب و فضایل است؛ زیرا علما تصریح کرده‌اند که حدیث ضعیف در باب مناقب حجت است. ابن حجر هیتمی در این باره می‌گوید: «حدیث ضعیف در باب مناقب حجت است»^۲ و این حدیث نه تنها ضعیف نیست، بلکه اگر آن را صحیح ندانیم، حداقل می‌توان آن را حسن لغیره دانست؛ زیرا این حدیث طرق دیگری نیز دارد که مجموع آن طرق یکدیگر را تقویت و اصل حدیث را اثبات می‌کنند؛ چنان‌که روش بسیاری از اهل حدیث در اثبات و تصحیح بسیاری از احادیث این چنین است.

۱. الرفع والتکمیل، ص ۲۶۱.

۲. تطهیر الجنان و اللسان، ص ۱۰ و ۱۴.

با این توضیحات: ۱. صحت سند روایت شریفه سفینه به اثبات رسید، ۲. نادرستی گفتار ابن تیمیه و ناصر الدین البانی بیش از پیش آشکار شد، ۳. راویان حدیث سفینه افراد ثقه و مورد اطمینان هستند، ۴. آشکار شد که سلفی‌ها با احادیث فضایل اهل بیت برخوردی دوگانه دارند. آنان درحالی که در موارد دیگر احادیث ضعیف را می‌پذیرند و آنها را تقویت می‌کنند، احادیث صحیح فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را ضعیف نشان می‌دهند. بنابراین ادعاهای آنان درباره قبول یا رد احادیث، مستلزم بررسی و تحقیق است و نمی‌توان آنان را از مطلعان و صاحب نظران در علم حدیث شمرد.

◆ كتابنامه

١. ابن تيميه حياته، عقائده: صائب عبد الحميد، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه إسلامي، چاپ دوم، ١٤٢٦ ق.
٢. اتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة: احمد بن ابى بكر بن اسماعيل البوصيرى، مكتبة الشاملة.
٣. أخبار مكة في قديم الدهر وحديثه: أبو عبد الله محمد بن إسحاق مكى فاكهي، بيروت: دار خضر، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.
٤. الأدب المفرد: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله بخارى، بيروت: دار البشائر الإسلامية، چاپ سوم، ١٤٠٩ ق.
٥. استجلاب ارتقاء الغرف: حافظ سخاوى، بيروت: دار البشائر الإسلامية، ١٤٢١ ق.
٦. أسنى المطالب في مناقب سيدنا علي بن أبي طالب: شمس الدين محمد بن محمد بن محمد جزرى، اصفهان، بى تا.
٧. الامالى الشجرية: ابن شجرى، موقع الوراق، مكتبة الشاملة.
٨. إمتاع الأسماح بما للنبي من الأحوال والأموال والحفلة والمتاع: تقى الدين أحمد المقرئى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.
٩. امثال الحديث: الإصبهاني، موقع جامع الحديث، مكتبة الشاملة.
١٠. الانباه على قائل الرواة: ابن عبد البر، موقع الوراق، مكتبة الشاملة.
١١. البلدانيات: سخاوى، مكتبة الشاملة.
١٢. تاريخ ابن معين: غطفانى بغدادى، بيروت: دار القلم، بى تا.
١٣. تاريخ الإسلام: ذهبى، قاهره: مكتبة التوفيقية، بى تا.
١٤. تاريخ الطبري: بيروت: مؤسسة الأعلمى، بى تا.
١٥. تاريخ بغداد: خطيب بغدادى، بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
١٦. تذكرة الخواص: سبط ابن جوزى، تهران: مكتبة نينوى، بى تا.
١٧. تطهير الجنان واللسان: ابن حجر هيثمى، قاهره: مكتبة القاهرة، بى تا.
١٨. تريب التهذيب: ابن حجر عسقلانى، اردن: بيت الافكار الدولية، چاپ چهارم، بى تا.
١٩. تهذيب التهذيب: ابن حجر عسقلانى، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
٢٠. تهذيب الكمال: مزي، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٠ ق.
٢١. جواهر العقدين في فضل الشرفين: على بن عبد الله حسنى سمهودى، بغداد: مطبعة العاني، ١٤٠٥ ق.
٢٢. حلية الاولياء وطبقات الاصفياء: ابو نعيم احمد بن عبد الله الاصبهاني، بيروت: دار الكتاب العربى، چاپ چهارم، ١٤٠٥ ق، المكتبة الشاملة.
٢٣. الدر المنثور في التاويل بالماثور: جلال الدين سيوطى، موقع التفاسير، مكتبة الشاملة.

٢٤. الدرر السنّية في الأجوبة النجاشية: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم عاصمي نجدى، بي جا، چاپ ششم، ١٤١٧ ق.
٢٥. ذخائر العقبي: ابو جعفر طبرى، مكتبة الشاملة.
٢٦. ذخيرة الحفاظ: مقدسى، تحقيق: عبد الرحمن فريوائي، رياض: دار السلف، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
٢٧. الرفع والتكميل في الجرح والتعديل: لکنوى، بيروت: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ ششم، ١٤٢١ ق.
٢٨. سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة: محمد ناصر الدين البانى، رياض: مكتبة المعارف، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
٢٩. السلسلة الصحيحة: محمد ناصر الدين البانى، مكتبة الشاملة.
٣٠. سنن الترمذى: بيروت: دار الكتاب العربى، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.
٣١. سنن أبي داود: بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
٣٢. سؤالات أبي عبيد الأجرى: الأجرى مکه: دار الإستقامة، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
٣٣. الشريعة: محمد بن حسين آجرى، تحقيق: سليمان الدميحي، رياض: دار الوطن، چاپ اول، ١٤٢٥ ق.
٣٤. شواهد التنزيل لمن خصص بالتفصيل: حاكم حسانى، مكتبة الشاملة.
٣٥. الصواعق المحرقة على أهل الرضى والضلال والزندقية: ابن حجر هيثمى، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٩٩٧ م.
٣٦. الطبقات الكبرى: ابن سعد، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٣٧. العلل الواردة في الأحاديث النبوية: دارقطنى، رياض: دار طب، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
٣٨. الفتح المبين: سيد احمد زينى دحلان، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ١٤٢٣ ق.
٣٩. فضائل الصحابة: احمد بن حنبل، رياض: دار ابن جوزى، چاپ چهارم، ١٤٣٠ ق.
٤٠. فيض القدير شرح الجامع الصغير: عبد الرؤوف المناوي، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ١٤٢٣ ق.
٤١. كنز العمال: متقى هندی، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ ١٩٨٩.
٤٢. الكامل في ضعفاء الرجال: عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد ابواحمد الجرجان، تحقيق: يحيى مختار غزاوى، بيروت: دار الفكر، چاپ سوم، ١٤٠٩ ق، مكتبة الشاملة.
٤٣. كتاب الجرح والتعديل: ابن ابى حاتم رازى، حيدرآباد دکن: دار الفكر، چاپ اول، بی تا.
٤٤. لسان الميزان: ابن حجر عسقلانى، بيروت: مؤسسة الأعلمی، چاپ سوم، ١٤٠٦ ق.
٤٥. المتفق والمفترق: خطيب بغدادى، اردن: دار الغرب اسلام، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.
٤٦. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: ابن ابى بكر هيثمى، بيروت: مؤسسة المعارف، ١٤٠٦ ق.
٤٧. مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح: ملا على قارى، موقع المشكاة الاسلاميه، مكتبة الشاملة.
٤٨. المستدرک على الصحيحين: حاكم نيشابورى، بيروت: دار الكتاب العربى، بی تا.
٤٩. مسند البزار: بزار، مكتبة الشاملة.

٥٠. **مسند الشهاب**: قضاعى، موقع جامع الحديث، مكتبة الشاملة.
٥١. **مشكاة المصابيح**: محمد بن عبدالله الخطيب تبريزى، بيروت: المكتب الإسلامى، چاپ سوم، ١٤٠٥ ق، مكتبة الشاملة.
٥٢. **المطالب العاليه**: ابن حجر عسقلانى، موقع جامع الحديث، مكتبة الشاملة.
٥٣. **المعارف**: ابن قتيبه دينورى، موقع الواروق، مكتبة الشاملة.
٥٤. **المعجم الأوسط**: طبرانى، رياض: مكتبة المعارف، ١٤١٥ ق.
٥٥. **المعجم الصغير**: سليمان بن احمد بن ايوب ابوالقاسم طبرانى، موقع جامع الحديث، مكتبة الشاملة.
٥٦. **المعجم الكبير**: سليمان بن احمد بن ايوب ابوالقاسم طبرانى، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، موصول: مكتبة العلوم والحكم، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق، مكتبة الشاملة.
٥٧. **معرفة الثقات**: أحمد بن عبدالله بن صالح أبو الحسن العجلي الكوفي، مدينة: مكتبة الدار، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
٥٨. **مفاتيح الغيب**: فخر رازى، مكتبة الشاملة.
٥٩. **المفصل في الرد على شبهات أعداء الإسلام**: على بن نايف الشحود، بى جا، بى تا.
٦٠. **منهاج السنة النبوية**: ابن تيميه، تحقيق: دكتور محمد رشاد سالم، بى جا، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.
٦١. **المؤتلف والمختلف**: دار قطنى، مكتبة الشاملة.
٦٢. **ميزان الاعتدال**: ذهبى، بيروت: دارالفكر، ١٤٣٠ ق.
٦٣. **نتائج الأفكار في تخريج الأذكار**: ابن حجر عسقلانى، بيروت: دارابن كثير، ١٩٩٦ م.
٦٤. **نزهة المجالس ومنتخب التفائس**: صفوري، بيروت: دار المحبة - دار آية، ٢٠٠١ م.
٦٥. **نظم الدرر في تناسب الآيات**: برهان الدين البقاعي، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
٦٦. **نظم درر المسطين**: زرندى حنفى، مكتبة الشاملة.
٦٧. **نفحات الأزهار**: سيد على حسيني ميلانى، قم: مركز الحقائق الإسلامية، چاپ دوم، ١٤٢٦ ق.
٦٨. **نفحة الريحانة وورشحة طلاء الحانة**: محبي، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.
٦٩. **النهاية في غريب الحديث والأثر**: أبو السعادات المبارك بن محمد جزري، بيروت: المكتبة العلمية، ١٣٩٩ ق.